

“نرجس” پيله ای که پروانه شد

ره نگاران/ تصویر پرستارانی که با لباس مخصوص و ماسک های سنگین بطور مداوم مشغول رسیدگی به بیماران بودند هرگز از حافظه تاریخی ما پاک نخواهد شد.

به گزارش [پایگاه اطلاع رسانی ره نگاران](#)؛ به نقل از پایگاه خبری نگاه شمال؛ پنج سال از زمان ورود کرونا به کشور گذشت.

کرونا سرکش و ویرانگر بود و برای ما با روزها و لحظاتی پر از بیم و ترس همراه بود. سویه های مختلف کرونا طی مدت چند سال همراه با کابوس از دست دادن جان عزیزانمان گذشت. روزهای تلخ و بی امید که آثار و صدمات جسمی و روحی آن همچنان بر گرده های تک تک ما سنگینی می کند.

در این میان هر کدام از ما عزیزانی را ازدست دادیم که تلخکامی فوت ناشی از کرونا و نحوه خاکسپاری پیکر آنان و یا حتی سوگواریشان هیچگاه از خاطر ما فراموش نخواهد شد. چه داغهایی که کرونا بر دل نشاند و چه مرگ های بس غریبانه ای ...

اما از همان روزهای اولیه شیوع کرونا در کشور، مدافعان سلامت، جانانه و با از خودگذشتگی، برای بهبود شرایطمان تلاش کردند و تعدادی از کادر درمان هم جان خود را از دست دادند و شهید خدمت لقب گرفتند.

پرستاران و کادر درمان از همان ابتدا و در سخت ترین شرایط بدون هیچ چشمداشتی و به طور شبانه روزی به خدمت رسانی بیماران کرونایی مشغول بودند و برخی جان خود را در این راه نثار سلامتی کشور کردند.

تصویر پرستارانی که با لباس مخصوص و ماسک های سنگین بطور مداوم مشغول رسیدگی به بیماران بودند هرگز از حافظه تاریخی ما پاک نخواهد شد. حتی تماشای آن فیلم دیدار مادر پرستار و فرزندش بعد از گذشت چندین هفته که در فضای مجازی پخش شده بود هنوز هم که هنوز است برایمان تازگی دارد.

آن روزها حضور در مجامع عمومی خطایی فاحش به نظر می رسید و تهیه ماسک و الکل ضدعفونی در سر لیست خریدها قرار داشت.

روزهایی که با پوشیدن دو ماسک، بالاجبار در سر کار خود حاضر بودیم به سختی هر چه تمامتر گذشت.

روزهایی که در صف انتظار تزریق واکسن کرونا هم سپری کردیم گذشت.
گذشتی به کندن جاان.

اینکه چه کرد کرونا با ما مثنوی هفتاد من است اما اینکه چه کردند
فرشتگان سپید پوش کادر درمان برای حفظ سلامتی ما، بر هیچ کس
یوشیده نیست و خود داستانی دیگر است.

مگر می‌شود آنهمه گذشت و ایثار را از یاد برد. مگر می‌شود تلاش‌های آنانی که بی وقفه عشق می‌ورزیدند و التیام بخش ما بودند اما دردها به جان خسته خود می‌خریدند را فراموش کرد.!!؟

نرجس زیبا و مهربان یکی از صدها پرستاری بود که دلسوزانه و پرتلاش و بی وقفه در خدمت بیماران بود، درست در زمانی که هنوز از چهره مهلک کرونا پرده برداری عمومی نشده بود و همه در بیم و امید این بودند که کرونا پشت دروازه های ایران مانده و قرار هم نیست هرگز به ما برسد.

نام اولین شهیده سلامت کشور به نرجس تعلق گرفت. دختری که در عنفوان جوانی با هزاران امید و آرزو در راه محافظت از من و شما درد کرونا را به جان خرید و در ششم اسفند سال ۱۳۹۸ از وجود زمینی رها شد و آسمانی شد.

او کمتر از یکسال بود که از پایتخت ایران به استانی که ریشه در آن داشت آمده بود. آمده بود که زندگی کند و خدمت کند. بی وقفه خدمت کند. نرجس به گفته همکارانش دختری ستودنی و خستگی ناپذیر بود. هرگز شکایتی از کار نداشت و پس از اتمام شیفت خود همچنان در تلاش برای زدودن درد بیمارانش بود. اما مگر آن نگاه آخرش در عکسی که از او منتشر شده بود از یادمان می‌رود. پر از درد بود و سکوت و خسته. بسیار خسته از انبوه دردهای بیشمار آن روزها.

به بهانه ششم اسفندماه سالروز پر کشیدن این فرشته زیبا که نام اولین شهیده سلامت کشور به خود گرفت به سراغ مادرش رفتیم و گفتگویی صمیمانه با وی انجام دادیم که در ادامه می خوانید:

پنج سال از آسمانی شدن نرجس میگذره. نرجس دختر بسیار پرنشاط

و شادی بود. از هستون در این روزها برام صحبت کنید.

آسیه حاجی زاده مادر آرام و صبور نرجس حرفهاشو اینطور شروع کرد:

تقریباً از ۳۰ بهمن که آخرین شیفت نرجس بوده،

مرور خاطراتم شروع میشه و اون روزها برام تداعی میشه.

صبح اول اسفند از بیمارستان با انژیوکت بدست میاد خونه. حالی
بشدت خراب...

پا به پاش درد میکشم و حالم خوب و بد میشه.

امروز که چهارم اسفند بود

داشتم انتقالش به ای سی یو رو مرور می کردم و اون ترس عجیبش از
این اتفاق...

 در طول این سالها با چه مشکلاتی در نبود دخترتون مواجه بودید
.انتظاراتی داشتید که برآورده نشده باشه؟

من هیچ انتظاری از هیچکس نداشتم و ندارم.

نرجس به خواست خودش این حرفه رو انتخاب کرده بود.

صبح ها بعد از ۱۸ ساعت شیفت سنگین با رنگی پریده

ولی لبخند بر لبش و نون تازه در دستش به خونه میومد.

یعنی در اوج عشقبازی با دنیای خودش بوده.

عاشق کارش و مریضهاش بود و عاشقانه دوستشون داشت.

مادر نرجس با لبخندی بر لب ادامه داد: وقتی در تهران بودیم یه
روز اومد گفت؛

از آسایشگاه کهریزک یه خانم مسن آورده بودند.

با لبخند میگفت مامان

اینقده بامزه بود.

موهاشو با انگشتم شونه کردم. مامان

روسی شو خوشگل براش بستم.

بعد آب خواست

بهش آب دادم.

بهم گفت الهی عاقبت خیر بشی دختر.

بعدش نرجس چشماش برق زد

بهم گفت.

مامان دعاش خیلی قشنگ بود نه؟

گفتم بهترین دعا بود....

بعد با شیطنت خندید

گفت: سوزن انژیوکتو که به دستش زدم دردش اومد و گفت؛ الهی به سَرَت بیاد دختر.

بعد تعریف این خاطره، نرجس بلند خندید اما من تلخ شدم

گفتم یعنی چی؟

این چه حرفیه...

نه به دعاش

نه به این حرفش..

گفت؛ مامان اینجوری نگو دیگه

مریضها نفرینشونم برامون دعاست...

تصور کنید .اینهمه درک و مهربانی، اینهمه عشق ، از یه دختری که ۲۳سالش باشه بعید بود.

در این ۵ سالی که گذشت همین درد دلتنگی بزرگترین درد مشترک من و همسرم و پسرم بوده.



علوم پزشکی استان گیلان پس از آن اتفاق توجه ویژه به خانواده شما داشت؟

بله. در دانشگاه علوم پزشکی گیلان طی دوره های مختلف روسا و معاونین و پرسنلشون همیشه بهمون محبت داشتند.

خصوصا خانمی به نام هانیه ایرانی و همچنین در نظام پرستاری گیلان هم آقای محمد حسین پور و سرکارخانم زاهد صفت به خانواده ما لطف بسیار داشتند. همینطور ارگانهای دیگه هم بما محبت داشتند و پیگیر احوال ما بودند. ولی ما هیچ انتظاری از هیچ کسی نداریم.

و همه ی کارهایی که برای نرجس انجام دادند همش محبت و انسان دوستی خودشون بوده و انشالله که همه مزد زحماتشون رو بگیرند.

در شهرها و روستاها کسی که بعنوان شهید محسوب میشه اِلِمان یا یادبودی براش ساخته میشه. این کار برای شما در شهر کلاچای ساخته شد آیا مورد پسند شما بوده؟

بله به اندازه ی توان خودشون محبت کردند و ما قدردان لطف تمام کسانی هستیم که یاد نرجس را زنده نگه داشتند. ساخت تندیس از نرجس و مجسمه ای تمام قد از دخترم و نصب آن در شهر کلاچای از جمله کارهایی بود که انجام شد.

خیابانی در رشت یا بخشی از بیمارستان فوق تخصصی میلاد لاهیجان بنام نرجس نامگذاری شده، این کار چه حسی به شما میده؟

من تا حالا این خیابون رو از نزدیک ندیدم. اما خیلی از آشنایان یا دوستان خودم یا نرجس

از هر جای کشور که به رشت می آیند

به محض اینکه تابلوی نرجس رو می‌بینند عکسشو برای من ارسال میکنند.

خب خیلی خوشحال میشم و این اتفاق ها رو به پیام از طرف نرجس می دونم.

 چه انتظاری از جامعه پزشکی و پرستاری استان دارید ؟

می دونم کارشون بسیار پر مشقت هست.

با توجه به اینکه مراجعینشون تا زمانی که باهاشون سرو کار دارند در حال آه و ناله و درد کشیدن هستند ولی میدونم که صبرشون زیاده. ازشون خواهش می کنم که با آرامش بیشتری پیگیر روند درمانشون باشند و بیشتر اینکه مراقب سلامتی خودشون هم باشند.

خوش به سعادتشون که شغلشون رفع درد و رنج از هموعانشون هست.

 اگر به گذشته برگردید باز دوست داشتید نرجس پرستار میشد و همین مسیر رو میرفت؟

سوال سخته. ولی هرچه فکر میکنم میبینم که این دختر برای ماندن در این دنیا نیامده بود.

اومده بود که به من و امسال من درس انسان بودن و فداکاری رو تدریس کنه و دوباره بره ... و ما باز هم اختیار انتخاب شغلش رو بر عهده ی خودش می‌گذاشتیم.

نرجس عاقبت بخیر شده

و جاودان.

برای یک انسان

چی از این بهتر؟...

ما هم با این دلتنگی زندگی میکنیم. به این روال عادت کردیم و مطمئنیم دخترمون در جایی قشنگتر با لباسهای آراسته به استقبال ما خواهد آمد.



در محل زندگی شما پس از شهادت نرجس چه اتفاقی افتاد؟ منظورم افتتاح خانه بهداشتی در آن شهر یا اضافه شدن بخشی از درمانگاه بنام نرجس یا هر چیزی...

در روستایی که آرامگاه نرجس در اونجاست،

یک خانه بهداشت به نامش زده شده .

در شهر کلاچای هم یک میدون و یک خیابان به نام دخترم نامگذاری شده.

و همچنین پایگاه اورژانش کلاچای به نام نرجسه.

یک هنرستان دخترانه هم به نام نرجس نامگذاری شده.



چطور با دل تنگی هاتون کنار می‌آیید. چه صحبتی با مادران داغ‌دیده دارید؟

من کلا با نرجس زندگی میکنم روزهایی که خاص بوده، همشون توی دهنم مرور میشن و پررنگتر از همیشه هستن.

با یادآوری شادی هاش می خندم و با رنج هاش بغض می کنم.

هر وقت که اشکم سرازیر میشه، بعدش یاد یه تیکه کلام خنده دارش میوفتم و میخندم.

باران دخترم، خلاهای زیادی رو برامون پر کرده و اجازه نمیده در دریای غم غرق بشیم. از این بابت خدا رو بسیار شکر می کنم



و اما مادرانی در جنس من...

می دونم داغ فرزند خیلی گرانه. و سوز و دردش هیچوقت کم نمیشه.

میفهمم که دیدن جوانی رعنا با دلها تون چه میکنه. میدونم که روز عید

چه عذابی میکشین... ولی زندگی جریان داره و خیلی هم زیباست.

اما به قدری بیرحمه که اگر هر لحظه با غم مون برای خودمون پيله

مطمئنا به پروانه ی زیبا تبدیل نمیشیم. پیله ی ما باید با صبر و آرامش بافته بشه تا اطرافیان ما و خصوصا بچه های دیگه ما خیالشون از بابت ما راحت باشه.. تا بتوانند بهتر به زندگی شون ادامه بدهند. دعا میکنم خدا به همه ی ما آرامش عطا کنه.

 باران فرزند خوانده شیرین شماست و به زندگی شما رنگ ویژه ای داده و من این تغییرات رو به وضوح در زندگی شما دیدم. دوست دارید درباره اش صحبت کنید.

از باران در گفتگوی قبلی خودم با شما هم صحبت کردم. باران تحقق آرزوی نرجس بود. نرجس با وجود سن کمش همیشه دوست داشت فرزندى رو به سرپرستی قبول کنه و ما این خواسته رو برآورده کردیم. باران قشنگترین هدیه ی خداوند به ما بوده و پاداش صبرمان در برابر رنج بزرگ از دست دادن دخترمان هست.

نگهداری و بزرگ کردنش با توجه به انرژی بسیار بالایی که داره خیلی برای من سخته، ولی همین سختی برام شیرینه. چون قبل اومدن باران، من تبدیل به مادری شده بودم که برای خانواده هیچ کاری در خانه انجام نمیدادم. وهر روز صبح مینشستم روی مبل، منتظر بودم تا عصر بشه و برم مزار پیش نرجس..

ولی وجود باران اجازه نداد که در این حال غرق بشم و من بارها و بارها خدا رو بخاطر وجود باران شکر میکنم. شباهتهای رفتاری بسیاری بین کودکی نرجس و باران وجود داره و من همه اینها رو یک نشانه میبینم و خدا رو بسیار شکر میکنم.

 در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید

خوشحالم و ممنونم از همه کسانی که به هر شکلی سعی دارند یاد و خاطره نرجس عزیزمان را زنده نگه دارند. امیدوارم همه پرستاران عزیز کشورمان در صحت و تندرستی کامل باشند و هیچ گونه مشکلی به لحاظ سلامت و معیشت نداشته باشند.

لاهیجان قهرمان مسابقات کاراته دختران شرق گیلان شد

ره نگار/ اختصاصی: مسابقات قهرمانی کاراته دختران شرق گیلان برگزار شد.

به گزارش [پایگاه اطلاع رسانی ره نگاران](#) - فاطمه لطیفی: به مناسبت فرارسیدن هفته تربیت بدنی، هیات کاراته لاهیجان یکدوره مسابقات قهرمانی ویژه بانوان با عنوان "دختران شرق گیلان" یادواره اولین شهید مدافع سلامت نرجس خانعلی زاده را روز جمعه در سالن ورزشی رودبنه برگزار کرد.

آیین آغازین رقابت ها با حضور حاج اقا شیخ پور، مسئول دفتر "دکتر فرخی" نماینده لاهیجان و سیاهکل، مهندس نعمت آزاد خواه و مهندس حجت قانع رئیس و عضو شورای شهر رودبنه، امام جمعه شهر، سیاوش خداپرست رئیس هیات کاراته لاهیجان و جمعی از مسئولین محلی همراه بود.

رقیه عبدی پور ایزدی، نائب رئیس هیات کاراته لاهیجان در جریان این رقابت ها در گفتگو با خبرنگار پایگاه خبری ره نگاران عنوان کرد: مسابقات چندجانبه کاراته دختران شرق گیلان با حضور بیش از ۲۰۰ شرکت کننده از شهرستان های لاهیجان، آستانه اشرفیه، لنگرود و رودسر در رده های سنی خردسال و امید در دو بخش کاتا و کومیته انفرادی انجام شد.

وی سطح این رقابت ها را مثبت ارزیابی کرد و افزود: مهمترین هدف از برگزاری این رقابت ها شناسایی استعدادها، تشویق کودکان و نوجوانان و ارتقای مهارت فنی آنان بوده که خوشبختانه امروز با استقبال کم نظیری همراه بود.

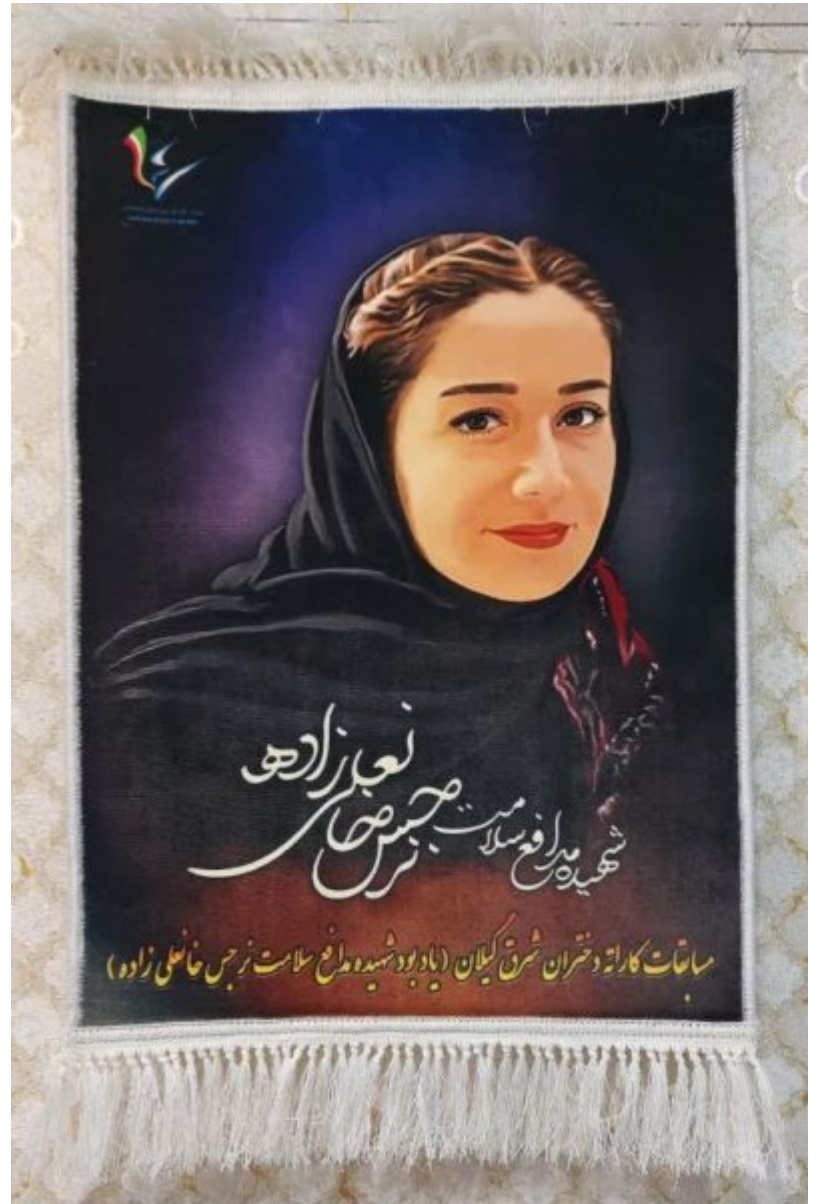
عبدی پور همچنین در این گفتگو ضمن اعلام برنامه های هیات کاراته لاهیجان در هفته تربیت بدنی، پیاده روی خانواده بزرگ کاراته و برگزاری کارگاه طراحی تمرین ویژه ورزش های رزمی را از مهمترین برنامه این هیات در این هفته عنوان کرد.

وی همچنین از دکتر فرخی نماینده مردم لاهیجان و سیاهکل، اعضای شورای شهر لاهیجان و رودبنه، ارکان هیأت کاراته استان گیلان به خصوص هیات کاراته لاهیجان و تمامی حامیان مالی و معنوی برگزاری رویدادهای هیات کاراته لاهیجان قدردانی نمود.

نایب رئیس هیات کاراته شهرستان لاهیجان همچنین در پایان با اعلام نتایج این رقابت ها عنوان کرد: تیم شهرستان لاهیجان با ۴۷ مدال طلا، ۳۷ نقره، ۳۰ برنز قهرمان شد و تیم شهرستان آستانه اشرفیه با ۹ طلا، ۱۳ نقره و ۱۳ برنز دوم و تیم لنگرود با ۹ مدال طلا، ۱۲ نقره و ۱۰ مدال برنز در جایگاه سوم ایستاد.

گفتنی است، در این رویداد از مربیان حاضر در این مسابقه و مسئولینی که در برگزاری این مسابقات حامی و همراه بودند تقدیر شد و همچنین در پایان رقابت ها نیز مدال و احکام قهرمانی به برگزیدگان این رویداد اعطا گردید.

همچنین تابلو فرش منقش به تصویر اولین شهید سلامت نرجس خانعلی زاده به خانواده محترم ایشان تقدیم گردید.



شهیاد رفیع مسکن
نعلین زارده

مسابقات کاراته دختران شرق گیلان (یادبود شهید مدافع سلامت نرجس خاتمی زارده)





